

ایجاد دو «کوموله» و فروپاشی ناسیونالیزم رادیکال کُرد

در چند هفته اخیر بحران درونی کومه له که بیش از یک سال در جریان بود. بالاخره - و طبعاً فقط برای مدتی کوتاه- حل شد. جناح طرفدار عبدالله مهتدی با جلب صرفاً یک سوم آراء در «کنگره نهم کومه له» مجبور به سازماندهی «کنفرانس» جداگانه ی خود شد. دلیل رسمی برگزاری این کنفرانس، که برای حفظ آبروی این عده نام «کنفرانس بازسازی کومه له» را به خود گرفت، جلوگیری از "تلف کردن سرمایه ی سیاسی... سه دهه" و استفاده از "شانس های بزرگی که جریان سوسیالیستی و رادیکال کومه له می تواند در آینده داشته باشد" اعلام شد. ولی در اصل این «کنگره» و «کنفرانس» نمایانگر به اوج رسیدن پروسه ی انحطاط ناسیونالیزم رادیکال کُرد (در ایران) می باشد. البته، از آنجایی که این عده خواهان استفاده از "سرمایه ی سیاسی... سه دهه" می باشند، برای پیشبرد روند کارشان مسلماً "تاریخ" آن ها باید مسأله ی مهمی حساب شود.

کدام تاریخ؟

در اکثر بیاتیه ها، اعلامیه ها و دیگر اسنادی که از «کنفرانس بازسازی» نشأت یافته اند، اشارت متعددی به تاریخ پرشکوه، روشن و شفاف این سازمان می شود. جناح مهتدیی از یک سو خواهان بازسازی «کومه له» براساس ۳۱ سال گذشته بوده و از سوی دیگر خواهان "اصلاحات در دیدگاه ها، سیاست ها، سنت ها و روش ها و نیز روابط و مناسبات درونی تشکیلاتی" می باشد. یعنی این که به جای ایجاد گرایشی

در درون کومه له و مبارزه بر سر این خطوط، و روشن شدن اختلافات برای تمامی اعضا، مهتدی روشی بسیار غیراصولوی و غیرسیاسی اتخاذ کرده است (اول انشعاب و بعد کشف دلایل روشن آن!). بدون برخوردی جدی به انحرافات موجود در تاریخ کومه له، به خصوص پروژه ی «دون کیشوتی» ایجاد(!) «حزب کمونیست ایران»، در بهترین حالت کومه له فقط می تواند مانند نه سال اخیر «در جا» بزند.

حقیقت امر در مورد حداقل ۱۷ سال اخیر این تاریخ "اصیل انقلابی" این می باشد، که اتحاد بین کومه له و گروه «سهند» تحت نام «حزب کمونیست ایران» در سال ۱۳۶۲ مانع اصلی جلوی ایجاد حزب کمونیست واقع ای را ایجاد کرد. عده ای وسیع از بهترین فعالان چپ یا خود وارد این حزب قلبی شدند و یا فعالیت های خود را در ارتباط با آن یا همسوی آن قرار دادند. و پیچ و خم های متعدد «حزب» اکثر این افراد را آخر سر از فعالیت جدی — حتی چپی بودن- بیزار کرد.

حزب کومه له — سهند بالاخره در سال ۱۳۷۰ از هم پاشید و «حزب کمونیست ایران» (در اصل همان «کومه له») و «حزب کمونیست کارگری ایران» (در اصل همان «سهند») راه جدای خود را، ولی با همان روش های اشتباه خود محوربینی و غیره، ادامه دادند. در هیچ مقطع ای برخوردی جدی به بلند پروازی ها، سکتاریزم و خودمحوربینی کومه له، سهند، «حزب کمونیست ایران» و «حزب کمونیست کارگری ایران» نشد. امروز هم چنین چیزی در دستور کارشان نیست. آن چه موجود است تکرار خسته کننده تاریخ سه دهه و «به خود مدال دادن» می باشد. تنها حرف مهمی که جناح مهتدی در مورد امروز و آینده می گوید در مورد توجه به "اوضاع کنونی در کردستان" می باشد. به نظر ما این حرف صحیحی بوده و برای هر فرد سیاسی ی جدی امری ابتدایی و حیاتی می باشد. و این دو حالت دارد: برش از گذشته ی "شفاف" و شروع مبارزه به عنوان سوسیالیست های انقلابی و با تأکید اخص بر فعالیت در درون طبقه کارگر؛ و یا، خود را با شرایط کنونی آن چنان وفق دهد که در

سرانجام تسلیم اوضاع موجود شد. راه دوم، در چهارچوب وضعیت کنونی کردستان ایران، یعنی ایجاد تشکیلاتی مانند «اتحادیه میهنی کردستان» عراق.

"حل مسأله ملی در کردستان ایران در دوره ی کنونی"؟

مسأله ی اصلی مداخلاتی کومه له همواره فعالیت در درون کردستان ایران بوده است. ریشه ها و تجربیات عملی کومه له در آن جا نهفته و سیاست این گروه در کردستان کل مواضع آن را تعیین می کند. به این دلیل وقتی که جناح «کومه له ی جدید ولی سنتی» مهتدی خواهان این می باشد که "حل مسأله ملی در کردستان ایران در دوره ی کنونی [را] بیان کند"! به نظر ما برای تعیین سیاست بر این مسأله ی مهم این جناح دو نکته را باید در نظر داشته باشد:

اولاً، "حل مسأله ملی در کردستان ایران" هیچ وقت جدا از سرنگونی نظام سرمایه داری در ایران، عراق و ترکیه تحقق نخواهد یافت. (مگر این که بگوئیم که طالبانی و بازرانی مسأله ی ملی را در کردستان عراق حل کرده اند!) چنین خطی نمایانگر ارتجایی ترین رویای بورژوازی و خرده بورژوازی کرد می باشد.

دوماً، حتی اگر هم چنین چیزی در چهارچوب جامعه ی سرمایه داری -آن هم در درون مرزهایی که پس از اولین جنگ جهانی امپریالیستی از سوی امپریالیزم بر توده های منطقه تحمیل شد(!)- ممکن باشد؛ در وحله ی اول می بایست یک حکومت بورژوایی ای سر کار باشد که به یک حداقلی از اصول ابتدایی دموکراسی بورژوایی اعتقاد داشته باشد، و در مرحله ی دوم، توانایی «اجرائی» آن ها را نیز داشته باشد. در "دوره ی کنونی" ایران امروز، در زمانی که «رئیس جمهوری» و «مجلس» منتخب مردم، با وجود پشتوانه ۱۰ یا ۲۰ میلیون رأی هنوز نمی توانند از توقیف نشریات مدافعه خود جلوگیری کند و یا خبرنگاران زندانی شده را آزاد کند -طبعاً مسایل بغرنج کارگران، زنان، اقلیت های ملی و جوانان را نمی تواند به طور جدی حل

کند. اگر کسی این واقعیات را در نظر نداشته باشد هیچ مانع ای جلوی راه سازش با رژیم آخوندی- سرمایه داری ندارد!

زمان آن رسیده است که هر گروه مدعی به کومه له بودن این تاریخ سی ساله "شفاف" را کنار بگذارند و از نیازهای توده های کارگر و تحت استثمار و ستم گرد شروع به حرکت کنند. ناسیونالیزم گرد، هر چقدر هم که رادیکال باشد، نمی تواند شرط اولیه ی حل مسأله گرد -سرنگونی دول سرمایه داری و داغان کردن دستگاه بوروکراتیک-نظامی بورژوازی در منطقه- را عملی سازد. زمان آن رسیده است که کردهای هر کشوری برای آزادی تمامی کردها از ستم ملی و استثمار -و دست به دست با کارگران منطقه- مبارزه کنند. در تحلیل نهایی این استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در منطقه می باشد که می تواند مسأله گرد را حل کند.

مراد شیرین

۲۲ شهریور ۱۳۷۹

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN , London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴